

هگل و اندیشه فلسفی او^(۱)

گئورگ ویلهلم فریدریش هگل (Georg Wilhelm Friedrich Hegel) در ۲۷ اوت ۱۷۷۰ در شهر اشتوتگارت متولد شد. از لحاظ اصل و نسب اجدادش کارگر و معلم و کارمند و کشیش بودند. در مدرسه شاگردی برجسته بود. در پانزده سالگی به خوبی زبان لاتین را می‌نوشت و حرف می‌زد. به زبان شناسی، تاریخ ادبیات، فلسفه و طبیعیات علاقه مفرطی داشت و از کلام بدش می‌آمد.

در سال ۱۷۹۳ هگل از دانشگاه توبینگن (Tübingen) به اخذ دانشنامه نائل آمد و هنگام توقف در توبینگن دوستانی بدست آورد که با وی همفکری داشتند. نزدیکترین آنها عبارت بودند از فریدریش ویلهلم شلینگ (Friedrich Wilhelm Schelling) که بعدها از فلاسفه معروف آلمان شد و فریدریش هولدرلین (Friedrich Hölderlin) شاعر آلمانی.^(۲)

۱ - در تنظیم برخی از قسمتهای این مقاله از گفتاری استفاده شده است که چند سال قبل بنام « هگل که بود ؟ » (Wer war eigentlich Hegel?) به زبان آلمانی تهیه شده بود. این مقاله ترجمه موبموی آن گفتار نیست ولی در تهیه و تنظیم این مقاله بی‌اثر نبوده است. بهمین جهت ذکرش در اینجا بيمورد نیست.

2- Friedrich Heer, Hegel (Ausgewählt und Eingeleitet)

Frankfurt a.Main und Hamburg 1955 (Fischer Bucherei) S. 19, 25

(از این پس هرگجا اسمی از این کتاب بمیان آید نوشته خواهد شد : فریدریش هر، فلسفه هگل، ص ۰۰۰۰)

هگل مدتی معلم مدرسه و زمانی روزنامه نگار بود. در بامبرگ (Bamberg) به انتشار روزنامه دست زد و در نورنبرگ (Nürnberg) مدیر مدرسه شد. در این جا بود که هگل از پیچ و خم های دستگاه اداری گذشت و شاید هم آتش رمانتیسم وی را که مدت ها در دلش شعله می کشید در این جا خاموش کرد و او را متوجه عصر کلاسیک آلمان ساخت.

در مکتب فلاسفه کلاسیک آلمان متفکرانی وجود دارند که هگل یکی از آنهاست. برتراند راسل (Bertrand Russell) متفکر انگلیسی که خود را بیشتر و فلسفه تحصیل منطقی (Logical Positivism) می داند وقتی به تقسیم بندی فلسفه آکادمیک قرن بیستم می پردازد نخستین قسمت را فلسفه ای می داند که از فلاسفه کلاسیک آلمان اخذ شده و بویژه با فلسفه کانت و هگل دنبال گردید است. (۱) هگل مدت ها دانشیار بود تا بسمت استادی بدانشگاه هیدلبرگ (Heidelberg) دعوت شد. بعدها بدانشگاه برلین رفت و تا سال ۱۸۳۱ که بیماری وی از پایش درآورد، در آنجا بتدریس مشغول بود.

در سال ۱۸۰۶ که لشگریان ناپلئون امپراطور فرانسه به شهر جینا (Jena) در آلمان وارد شدند و این شهر را به تصرف درآوردند فقط

۱ - البته این بیان راسل بدان معنا نیست که از هگل پیروی کند یا بدفاع از وی برخیزد. بررسی سه اصل عمده فلسفه تحصیل منطقی که تئوری معرفت، منطق و بحث در اساس ریاضی خوانده شده و نتایج کار مکتب وین که در رد فلسفه اولی، تعیین وظیفه فلسفه و ایجاد زبان واحد علمی، خلاصه شده است و مقایسه آن با عقاید و نظرات هگل، نمایشگر آنست. (برای توضیح بیشتر درباره فلسفه تحصیل منطقی به مقاله فرهنگ ذبیح، دوره سوم مجله سخن شماره ۱۰، تهران اسفند ماه ۱۳۲۶ صفحات ۶۸۵-۶۷۳ مراجعه شود.)

برای هگل استاد ۳۶ ساله فلسفه دانشگاه ینا آن قدر فرصت بود که نسخه اصلی اثری را که تازه بیایان رسانده بود و آنرا نمود شناسی روح (Phänomenologie des Geistes) و یا بد قول محمد علی فروغی « معرفت آثار روح »^(۱) نام گذارده بود از معرکه بدر برد و به محل امنی در شهر بامبرگ برساند. باین طریق این اولین اثر بزرگ هگل از گزند حوادث و خطر انهدام مصون ماند و بدست نسل هائی رسید که مایلند در زمینه های فلسفی غور و تفرس کنند.

در عصر ما آثار هگل به طور کامل تدوین و منتشر شده است. آنچه هگل در زمینه فلسفه به خط خود نوشته یا دیکته کرده است در حدود ۱۱ هزار صفحه می شود، یعنی معادل ۳۰ جلد کتاب ۳۵۰ صفحه ای. بدیهی است با ذکر این مطلب نمیتوان وی را مردی پرحرف یا بقول برخی از مخالفینش یاوه گو خواند. پرنویسی مایه شهرت جهانی وی نشده است. شاید سبب شهرت هگل غامضی فکر و دشوار نویسی باشد که در سراسر آثار وی بچشم می خورد.

بهر حال يك چیز مسلم است که آنچه هگل را بعنوان يك متفکر جهانی شناساند نه این بود و نه آن. هگل در حد خود یکی از پایه گذاران فلسفه نوین است. وی کسی است که سیستم فکری گذشته را در زمینه فلسفه دگرگون ساخت. به وجهی قاطع در جنبش و تحول و انقلاب عظیم و دامنه دار فکری، ایده نولوژی، اجتماعی و سیاسی عصر نوین اثر گذاشت. هگل متفکری است که طرح زیربنای فلسفه نمود شناسی معاصر را ریخت. بعد ها متفکرانی چون ادموند هوسرل (Edmund Husserl) که

۱ - محمد علی فروغی، سیر حکمت در اروپا، جلد سوم، چاپ دوم، تهران بدون تاریخ

خود را مؤسس فلسفه نمودشناسی معاصر میدانند، پیدا شد و دانشمندان و فلاسفه دیگری چون ماکس شلر (Max Scheler) و نیکولای هارتمن (Nicolai Hartmann) مارتین هیدگر (Martin Heidegger) به آن رونق دادند. شاید همین امر مایه شهرت جهانی هگل شده باشد.

بعد از آنکه هگل کتاب نمودشناسی روح را منتشر ساخت همه از هم می پرسیدند که نکند زبان نامفهوم و افکار غامض و پیچیده هگل نشانه اختلال روانی باشد. مخالفان سرشناس و تر از اول همزمان هگل کم نبودند و آرتور شوپن هائر (Artur Schopenhauer) متفکر بزرگ آلمانی همزمان هگل یکی از آنها بود که او را فیلسوفی دلگیر و متفکری دولتی خواند و در جایی او را به طبل توخالی تشبیه کرد. بهر حال یک چیز مسلم است که این فقرات و توهینات هیچکدام از قدر و شأن هگل نکاست و به عظمت و قدرت فکر وی لطمه نمی وارد ساخت.

ارزش واقعی یک متفکر به برد و عمق اندیشه ای بسته است که در جهان فکر داشته، به رخنه فکری که در وجود و هستی کرده و شاید بیاری که با بدعت فکر فلسفی اش بر ذهن نسلهای بعدی گذارده است. هگل یکی از این متفکرین بود.

هگل بعنوان فیلسوف آلمان برخاست، اما میدان فکرش چنان وسعت یافت که سرانجام به صورت واقعه ای بزرگ در زمینه اندیشه جهانی درآمد. فرانسه که زادگاه فلسفه کلاسیک است هگل را بعنوان یکی از چند متفکر معدود پیشرو می پذیرد. (۱) جنبش اگزیستانسیالیست فرانسوی که ژان پل سارتر (Jean Paul Sartre) پایه گذار آنست، تزبرخی از اندیشه های

فلسفی هگل را گرفته^(۱) و از بعضی جهات در دریافت و توضیح آنها به مجرای دیگری افتاده است که زیربنای آنرا قبلاً "کسان دیگری چون مارکس و لنین هموار ساخته بودند."^(۲)

بدیهی است که هر متفکر بزرگی بینش و برداشت خاصی در امور و از امور دارد و هرکس دیگر که در محتوای فلسفه‌ئی بزرگ می‌کاو و می‌جوید، در فهم و دریافت و تفسیر آن فلسفه تحت تأثیر طبع و نظر شخصی خود قرار می‌گیرد. بهمین علت است که فی‌المثل ده متفکر بعدی از یک متفکر مشخص و معین قبلی، گاه ده جور دریافت و تعبیر و تفسیر گوناگون می‌کنند.

- بهر حال عرصه کارآئی فکری هگل و دامنه نفوذش از اروپا گذشت و به آمریکای جنوبی و ژاپن و مشرق نیز کشیده شد. هگل از متفکران نادری است که حتی توانسته است جای خود را به خوبی در جهان فکر و اندیشه کشورهای انگلیسی زبان باز کند.^(۳)

سیستم هگل، فلسفه‌ایست که براساس اندیشه آزادی بنا شده، اما هگل معتقد است که انسان در صورتی به چنین آزادی دست می‌یابد که بتواند روح خود را برای دریافت و فهم صحیح عقلی پرورش دهد. بهمین

پروژه علوم انسانی و مطالعات تربیتی

رتال جامع علوم انسانی

1- Curt Friedlein, Lehrbuch und Repetitorium der Geschichte der Philosophie. 10 Auflage, Hannover 1958, S. 358

(از این پس هرکجا اسمی از این کتاب بمیان آید نوشته خواهد شد :

فلسفه فریدلین، ص ۰۰۰۰)

۲ - برای آشنائی با نظر سارتر درباره مارکسیست‌ها و انتقاد آنها به سارتر و بالاخره اینکه اگرستانسیالیسم را سارتر چگونه می‌بیند مراجعه شود به : ژان پل سارتر، اگرستانسیالیسم و اصالت بشر (ترجمه مصطفی رحیمی) چاپ سوم تهران ۱۳۴۸.

۳ - فریدریش هر، فلسفه هگل، ص ۷-۸ و فلسفه فریدلین، ص ۲۷۴-۲۷۳

جهت فلسفه وی در عین حال تعلیمی است ناظر بر رشد و گسترش روح .
 هگل روح را حاصل یگانگی « مثال » و « طبیعت » میدانند و در تشریح
 فلسفه طبیعت سعی دارد از حوزه اندیشه محض خود را بیرون کشد و
 بد عالم محسوس پناه برد . بهمین جهت در فلسفه طبیعت، هگل به مجردات
 بحث و بسیطی نظیرهستی و علت یا گوهر توجهی نمیکند و منحصرًا " به اشیاء
 و مواد و جانوران موجود میپردازد . دستگاه فلسفی هگل در این مجموعه
 نقطه ابهامی دارد کد فهمش آسان نیست و آن انتقال از منطق به طبیعت
 است . این انتقال با دشواریهای زیاد توأم است و مخالفان هگل در مقام
 خرده گیری از او برآمده اند . اگر اعتراض مخالفان را کنار بگذاریم انتقال از
 منطق به طبیعت در فلسفه هگل جهش از اندیشه ها به اشیاء نیست بلکه
 مانند هر استنتاج ، انتقالی از یک اندیشه به اندیشه دیگرست . اگر بظاهر
 چنین می نماید که هگل طبیعت را از مثال استنتاج می کند واقع امر این
 است که به استنتاج مفهوم یا اندیشه طبیعت می پردازد ، و این چیزی است
 که هگل در توضیح و تشریح تصورات بخوبی نشان می دهد .

بعقیده هگل تطور طبیعت در سه مرحله انجام می شود و این سه
 مرحله را ماشینی ، طبیعی و ارگانیك خوانده است . در مرحله ارگانیك باز
 از سه مرحله سخن می گوید که ارگانیك جمادی ، ارگانیك نباتی و ارگانیك
 حیوانی باشد . در مرحله ارگانیك حیوانی ذهنیت قطعیت می یابد و شعور و

۱ - برای توضیح و تشریح فلسفه طبیعت از نظر هگل مراجعه شود به : و . ت . ستیس
 (W.T. Stace) فلسفه هگل (ترجمه حمید عنایت) جلد دوم ، چاپ دوم تهران
 ۱۳۵۱ ص ۴۳۹-۴۱۱ (از این پس هرکجا صحبت از این کتاب به میان آید
 نوشته خواهد شد : فلسفه هگل ص) و فلسفه فریدلین ص ۲۷۲

آگاهی در آن متجلی می‌گردد. این ذهنیت در انسان بصورت خودآزادی (Free ego) در می‌آید. بهمین جهت هگل معتقد است که مرحله حیوانی آخرین صورت طبیعت و مرز حوزه روح است. (۱) ستیس (W.T. Stace) در کتاب فلسفه هگل می‌گوید: «انسان از یک سو جزء جدائی ناپذیری از طبیعت است، جاندار است و وجودی روان‌دار و مظهر زنده‌ئی از خرد و ذهن ابدی است. مثال جنس مجرد است. طبیعت، فصل یا ممیز است. خرد چون بوسیله فصل معین شود یا مثال چون به طبیعت سرشته شود نوع یا روح آدمی را پدید می‌آورد. مثال محض، در طبیعت به ضد خویش مبدل گشته و از خویشتن بیگانه شده و بی‌ذهن و بی‌اندیشه شده است. در روح، مثال که از این تضاد پرمایه و توانگر شده است به اصل خویش باز می‌گردد. در طبیعت، مثال اسیر بی‌ذهنی شده، ولی در روح از بند این اسارت آزاد می‌شود و آزادانه هستی خود را آغاز می‌کند. فلسفه طبیعت، مدارج رهایی مثال را از بی‌ذهنی مطلق نشان می‌دهد. تطور طبیعت از ماده‌ی فاقد اندام به اندام جاندار، نمودار بازگشت تدریجی مثال از ضدیت مطلق با خویش در ماده خام، به یگانگی با خویشتن و تعقل است. روح در پایه کمال این تحول قرار دارد.» (۲)

هگل فلسفه روح را به سه حوزه بخش می‌کند که از مجموع آنها سه پایه‌ئی پدید می‌آید. نخستین حوزه یا مرحله تطور آن روح ذهنی (Subjective Spirit) نام دارد. محتوای این مرحله ذهن انسان است که به مشابه ذهن نفس‌فردی، زمینه بررسی قرار می‌گیرد. روح چون بدینسان نگریسته شود، روح در حال «در خود» (An Sich) یا روح

۱ - فلسفه هگل ص ۳۱۹

۲ - فلسفه هگل ص ۴۴۴

نهفته است. در بهره دوم، فلسفه روح، یعنی روح عینی (Objective Spirit) از حال اصلی خود بیرون می آید و در جز خود آشکار می شود. در اینجا خاصیت درون بودگی روح ذهنی جای خود را به ضد خود یعنی عینیت یا بیرون بودگی می دهد. همچنانکه مثال، به حال خارجیت در آمد و جهان خارج عینی، یعنی طبیعت را آفرید، اکنون نیز ذهنیت روح، جهانی عینی، بیرون از خویش می آفریند. ولی این جهان، ماده خام نیست، بلکه جهان روحانی است، یا جهان تأسیسات (Institutions) روحی است. این تأسیسات قانون و اخلاق و کشورند. (۱) سومین بهره بزرگ فلسفه روح، روح مطلق (Absolute Spirit) نام دارد. در اینجا روح ذهنی و روح عینی در برابر هم قرار می گیرند و به محدود ساختن یکدیگر می پردازند. چون مسئله حد مطرح است بنابراین هر یک از آن دو پایان پذیر است. چون اقتضای ذات روح پایان ناپذیری است، لذا روح بر ذهنیت و عینیت پایان پذیر خود چیره می شود تا آنکه روح پایان ناپذیر و مطلق گردد. برای آنکه روح بتواند به صورت مطلق در آید باید جدائی بین ذهنیت و عینیت را که خود در درون خویش پدید آورده است از میان بردارد و این هر دو وجه را در وحدتی انضمامی یا مشخص جمع کند. روح مطلق باید در آن واحد هم ذهن و هم عین باشد. (۲) انسانی

۱ - هگل روح عینی را حوزه عمل « حق » یا « قانون » می داند. حق یا قانون نمودار کلیت عینی خواست به طور عموم است و از این روح قانونی و حق اخلاقی و حق مملکتی هر سه را شامل می گردد. تکامل روح عینی در سه مرحله صورت میگیرد: حق مجرد، اخلاق (مطلق)، اخلاق اجتماعی. (فلسفه هگل ص ۴۲۵ و صفحات

(۶۱۹-۶۱۱)

۲ - فلسفه هگل ص ۶۱۳-۶۱۲

روح مطلق تظاهرات روح آدمی در هنر و دین و فلسفه است. از این رو این بهره از کار هگل شامل زیبایی شناسی و فلسفه دین و سرانجام چیزی است که میتوان آنرا «فلسفه فلسفه» نامید، اگر چه هگل خود این عنوان را بکار نمیرد. روح مطلق جامع روح ذهنی و روح عینو است. تنها در اینجاست که روح سرانجام مطلقا آزاد و بی پایان و کاملا مشخص می شود. (۱)

هگل از این مفاهیم آنچه مراد میکند به سادگی تصور آدم متعارف از معنای این الفاظ نیست. هگل می گوید که غور در امور یعنی غور در ماهیت اشیا، یعنی غور در ماهیت وجود.

صیوروت جهان برای هگل سیری پیشروست و ماهیت آن عقل مطلق است. در یک چنین ارتباطی از آنجا که آدمی از جهانست و نیز از جهانست، می تواند هر لحظه از حیث ماهیت، عقلی باشد.

نوعی که این صیوروت در آن صورت می پذیرد، هگل دیالکتیک یا حرکت دیالکتیکی اصطلاح میکند. این اصطلاح هگل در زبان فارسی و در بین متفکران ایرانی به سیر عقلی یا سلوک عقلی تعبیر شده است.

عامل اصلی درک این سیر و سلوک عقلی و وحدت و اختلاف را هگل ذهن میدانند و عمل ذهن را کشف وحدتی که به القوه در کثرت موجود است. بهر حال دیالکتیک عبارت از سیر یا سلوک عقلی سه گانه ایست که در بسط و تکامل هر حقیقتی موثر است و عبارتست از موضوع، ضد آن و ترکیب آن دو.

این سه را هگل در اصطلاح خود تزیس (Thesis)، آنتی تزیس (Antithesis) و سن تزیس (Synthesis) نامیده است.

فروغی در سیر حکمت در اروپا^(۱) معادلهائی برای آن در نظر گرفته

است که به ترتیب عبارتست از برنهاد، برابر نهاد و برهم نهاد.

تزیس یا برنهاد مثلاً "آن چیز است که یک طرف صحبت میگوید.

آنتی تزیس یا برابر نهاد آن چیز است که طرف دیگر در مقابل اظهار می کند

و بالاخره سن تزیس یا برهم نهاد مجموع سیر و آمیزش گفته ها و بازگفته های

دو طرف است، که اولی موضوع، دومی ضد آن و سومی عبارت از ترکیب

آن دو است.

هگل می گوید تا کل هستی یا وجود را از آمیزش برنهاد و برابر نهاد

دریافت کند. این برخورد برای هگل منجر به آمیزشی می شود که حاصلش

همان برهم نهاد باشد. باین علت برای هگل سقوط و از هم پاشیدگی

وجود ندارد، بلکه سیر جهان در سلوک عقلی اش یا حرکت دیالکتیکی اش

حاویدان و مداوم است. باعتبار همین نظر تاریخ جهان برای هگل برخورد

و جذب و آمیزش و ترکیب است.^(۲) از اینها گذشته برای هگل تاریخ یعنی

رشد و نمو آزادی در دولت ها و باز تاریخ برای هگل عبارتست از سیر و

تحولی پیشرو که اقوام و جوامع مراتب تکامل آنها می سازند.

دولت از نظر هگل عبارتست از یک کلی که سیر تکامل آزادی در آن

(۳)

صورت می گیرد و عبارت است از نظام عظیمی که وجه خارجی عقل باشد.

البته این نکات را نباید به صورت فرمول ریاضی گرفت. یا نقش

واقعیت واقعی دانست. این دید هگل است از امور، از وجود و از تاریخ.

بهر حال می تواند در موارد بسیاری روشنگر باشد.

۱ - محمد علی فروغی، سیر حکمت در اروپا، جلد سوم، چاپ دوم تهران بهمن ماه ۱۳۰۵

۲ - به فریدریش هر، فلسفه هگل صفحات ۴۷-۴۱ و ۱۰۰-۷۰ مراجعه شود

۳ - فریدریش هر، فلسفه هگل ص ۱۰۵-۱۰۱

آثار هگل

الف — آنچه توسط خودش منتشر شده

۱ — نمود شناسی روح (سال انتشار ۱۸۰۷)

Phänomenologie des Geistes (1807)

Logik (1812)

۲ — منطق (سال انتشار ۱۸۱۲)

۳ — دائره المعارف علوم فلسفی (سال انتشار ۱۸۱۷، ۱۸۲۷، ۱۸۳۰)

Enzyklopädia der philosophischen Wissenschaft (1817, 1827, 1830)

۴ — فلسفه حق (سال انتشار ۱۸۲۱)

Rechtsphilosophie (1821)

ب — گفته ها و یادداشت های هگل که از طرف شاگردانش منتشر شده

۱ — فلسفه تاریخ جهان

Philosophie der Weltgeschichte

۲ — تاریخ فلسفه

Geschichte der Philosophie

۳ — زیبایی شناسی

Ästhetik

۴ — فلسفه دین

Religionsphilosophie